

سی روز زرتشتیان در هر ماه چنان نامیده شده و آتش هر یک از آنان
 نمایش فرزانگان ابورا مزداست و نام هوم برز و نیر یوسنگ را هم بر آن
 افزوده شماره سی و سه رانیک و باشگون از پایه های رسای خدای
 دانند و کم روی هم رفته سی و سه اشپندان نامیده اند

افرننگان

زرتشتیان گنبار برای چه خوانند؟ زرتشتیان گنبار برای آن خوانند تا بنحیض
 یکدیگر آمده و شده کرده بحدل و بسنه بان پرستش خدای یکتا بر و از نزد امر
 بیایگان خود را خواستار آیند و ناتوانان را بخوراک و پوشاک بنوازند
 و نکوی آیند خود را از خدا بخوانند و از گذشته هم زبان پشیمانی
 در زبده پست نمایند

آتش گنبار چیست؟ آتش گنبار گان با است بجم در هنگام و ما تنها
 و تیره بسرودن گان گاتا که سرودهای نمایش ما که ابورا مزدا باشد

بیکدیگر کوشش و جوشش دارند

زرتشتیان در سالی چند بار گنبار خوانند؟ آنچه آئینی است زرتشتیان در سال
شش بار گنبار خوانند و هر بار بی نخبه روز - نخت از روز خیراروی هشتاد
تا پنجروز و نامش میزدیوزم است - بارش - آفرینش آسمان دوم از
روز خیر سیر ماه تا پنجروز و نامش میزدیوشم است - بارش - آفرینش آسمان
سوم از روز اشقاد شهر یور ماه تا پنجروز و نامش میزدیوشم است - بارش
- آفرینش زمین - چهارم از روز اشقاد مهر ماه تا پنجروز و نامش میزدیوزم
- بارش - آفرینش روید گیاه پنجم از روز مهری ماه تا پنجروز و نامش میزدیوزم
- بارش - آفرینش جانوران و جنبندگان و ششم انجام ماه اسپند
که پنجروز پنجه باشد و نامش میزدیوزم است - بارش - آفرینش مردم
آفرینگان را چه آرش است؟ باز نمود آفرینگان آفرینهاست و چون
زرتشتیان برای پرستش آموزا میزد او مردم نوازی در آن بزم گرد میآید

و بعد از سه روز بر پستش خدای بختا پر داخته آمرزش بجویند و چنان کاری
 ستوده دشوند زندهش و آفرین است بدان نویم آنرا آسرنیگان میخوانند
 در آسرنیگان که موبدان آسرنیامه گویند چاهمه باشندگان یک انگشت خود را بلند کنند
 دور و نیفو خاترم دو انگشت و پس بسیده بکنار نهند و موبدان انگشت بر زمین بکند بگردانند
 در این روز نیسی چون موبدان از سر روزگان بر بست های آینی باید ادا بسته
 باشد هم زبان بر پستش و نیایش ابور امردا پر دازند در فرشم اویره سخن آفرین
 آید در روان سر این انگه بانیاش و بر شش به نرو و بلند می خند این با
 بد نروی یک انگشت بلند کنند و آرش آن سیکه ماکه با انگشت اندیشه خود
 اشکار می نمایم در نماز و نیایش موبدان اسبازیم و اینکه در نیفو خاترم دو انگشت
 نمایانند نشان آنکه بار دوم اسبازیمیم و در سبگامیکه دو انگشت را بوسید
 بر کنار نهند فراتین ثیا اهی ویر یوز و تا بیان آید و نورند آن سیکه ای
 پروردگار جهان در جهان بر آنچه نماز رفت پذیرد و روز و تر بوسید با

برس تا جز بنگونی پرمانی ندسیم و اینکه موبدان انگشت بردان یکدیگر نمیدانند
 یکدیگر گیرند نشان آنکه هر کس بوزم دل پرستش و نماز امروزه میسر
جست

جشنهای اویره زرتشتیان کدام اند؟ جشنهای اویره زرتشتیان تخت نوروز
 جمشیدی است که از نهادنای شاهنشاهی جمشید با فروشید است و او از نژاد
 پشید او بیان بود و در این روز از آن شاه بر تخت خسروی جای گرفته و پایه
 گوشکهای شاهانه نهاد و در آغاز نوروز شب و روز برابر بوده گاه بهار و
 بهاری باغ و کو بهار است دوم جشن خورداد منس و روین ماه است که
 در این روز مشید و پیشانی آفریده شد و کیومرثس که نخستین پادشاه باشد
 در این روز زانیده شد و بهوشنگ شاه هم در این روز زانیده شده
 و تهمورس در این روز مردم آزاران را بسند بر نهاد و منس و روین در این روز
 کشور بار بکش زندان خود بهره نمود و سام نریان در این روز مردم آزار

اسب رساننده بزرگی را بر انداخته و شاه کجسر و پورسیاوش در هر دو
 از ما در بزاده و هسم در این روز کجسر و افراسیاب را بکین خون پدر کجسته
 و هجم در این روز کجسر و دهم شاهی به لهراسب از زانی داشته و در این
 شت زرتشت از ما در پدید آمد و هسم در این روز از سوی اهورا مزدا از
 به پیمبری در سمنونی برگزیده شده و هجم در این روز شاه گشتاسب دکتان
 و فرموشتر و جاماسب کیش مزدیسی از زرتشت پذیرفته اند سوم جشن تیرگان
 که جشن از بودن تیر روز و تیر ماه چون هنگامی در از در باره گرانه ایران
 و توران جنگ بود در این روز میان منوچهر پادشاه ایران و افراسیاب
 پادشاه توران آغاز دوستی و پدید آوردن گرانه ایران و توران شده
 و تا روز با انجام رسیده بدین روی روز تیر و تیر ماه که آغاز و با دین
 تیر ماه که انجام آن آشتی و دوستی بود زرتشتیان برای جشن نخستین که
 تیر روز و تیر ماه باشد افزوده تیر روز و با در روز هر دور جشن میگردد

چهارم جشن آبریزان را در برخی شهرها برای آن گیرند که در زمان خسروی
 فیروز شاه پدر بزرگ نوشیروان تا هفت سال خشکالی در ایران شد و چون
 مردم برای درخواست باران به بیابان رفته بخدائش منوه اندا برنجایش
 برآمده همه را بخسایند بد آن روی مردم از روز جشن گرفته توانگران گلاب و
 بنویایان آب بهم میریخته اند و این یادگار هنوز در برخی شهرها بمانده است
 پنجم جشن سده که یخاه روز پیش از نوروز جمشیدی میگیرند و چون برابر نوروز
 هوشنگ شاه آتش را پیدا کرد از این سرزمین در آن روز بسیار سیان در جانی
 بیرون از شهر گرد آمده آتش افروزند و جشن گیرند ششم مهرگان که در روز
 مهریز و مهرماه باشد برای بدون روزه و ماه یکست نام جشن میگرفته اند و هم
 این روز خدایان بکالبد آدم و جان بین جانداران و مانده و در آن روز
 مردم ایران که ایستاده گریسته اند و پند بر بسجانی و سرگردگی کا
 جشن گردان توریده میگردد و نندش بند بر نهاده اند و سریدین

ابن رابر تحت شاهی نمانده و اردشیر با بکان در این روز دهم خوردند
 پیکر بر نهاد و پادشاهان باستان در این روز پیره برای خود او

میسزوده اند
چشمانیکه در هنگام باستان گرفته اند

نخست جشن اردی بهشتگان که در روز اردی بهشت و اردی بهشت ماه باشد
 پادشاهان باستان جشن گرفته بار بگروه میداده اند و دستور آن را هم
 در آنجا بوده همین دستور که در آنجا نوشته شده مهر خوان داشته شاه و باد را
 پند میداده شاه را بدگری و باد را به پرمانسری زمینونی میسزوده
 و بزرگان و ناموران بر شهر را که در آنجا میسزوده اند جدا جدا بادش
 می شناسانیده و هر روز آن شایستگان بخایش شاهانه فرار میگردیدند
 دوم جشن دیگان که در ماه دی و سه روزی برابر شود پادشاهان باستان
 بجان سفید پاک که نشان اشونی و مهر بانیت پوشیده بار بگروه میداده اند

و هر یک از باورام که سخن و رازی داشته انبی میا پچی بشاه میسموده اند
 رسیدگی و دادرسی میشد سوم جشن فروردین گان که روز فروردین و
 فروردینماه است و در آنماه نوروز جمشیدی میبوده پارسیان از دیشتی
 اسوده باندیشه نیاگان افتاده در هر گوشه انجمنی میکردند و بیاد کاری
 گذشتگان و درخواست آموزش آنان بگروه دستیار شده درم دینار
 فزون برای ساختمان دبیرستانها و آب انبارها و پرستگاهها و پلها و
 بایسته های دیگر فراهم میآورده اند و ناتوانان امرای نوخت اند باید دانست
 در وازده ماه و سال هر روزی که بیک نام می افتاد جشن میگرفته اند
 هرگاه نوروز جمشیدی برابر آغاز فروردینماه بوده از کجایش پذیرفته ؟ چون آغاز
 فروردینماه شب روز برابر میبوده بداندوی شاه جمشید از نوروز و جشن
 همین نامیده و از آنجا سیکه سال سید و شست و پنجر و پنج (تسوم) و چهل و
 هشت (ششم) و چهل و نه (دووم) است و برابر روزهای پارسیان که

ماهی می روز است سالی سید و شت روز می شود لا در آن در انجام هر سال
 پنجم روز با نام پنج گاهتا گرفته پنجم روز دیده می نامیده اند و در شش سال
 نمی آورده اند و برای یک بودی هایش هم در هر چهار سال یک روز جدا بر پنجم
 افزوده در آن سال چهارم پنجم را شش روز می گرفته اند و در ششم را آورده
 می نامیده اند که بار شش روز جدا است و در هنگام خسروی ساسانیان بجای
 افزودن یک روز در هر چهار سال در هر یکید و میت سالی یکاه بر سال
 افزوده آن سال را سیزده ماه می گرفته اند و بدینگونه چهاره نور در چشمی
 بی ریش در آغاز فروردین ماه که شب و روز برابر است می افتاده و در باد او
 آغاز فروردین ماه که آغاز نوروز باشد پادشاهان و سرداران بام خانه
 و جایهای شسرازی که ساخته بوده اند آتش می افروخته اند تا مردم
 بدانند که آغاز سال و نوروز است و باد را هم هم اینباری حبه در بامهای
 خانه های خود آتش می افروخته اند و بر آتش افروختن زر شستن

بر بام خانه را در آغاز فروردین ماه بدان شوه یا دو گار مانده چون پس از
 رفتن خسروی از خانه ان پارسیمان سالی پنج (تو) و چهل و هشت (ششم)
 و چهل و نه (دوم) را بشارت در دنیا آورده و نگاه نداشته اند اینهمه رس
 از نوروز و فروردین ماه پیدا گردیده در ^{۸۴۱} ششصد و چهل و یک سال پیش از
 پادشاه هند (جلال الدین لکشاہ سلجوقی) پرمان داده تا دانا مان و
 ستاره شناسان گرد آمده ریش آنرا درست سازند پس از درست ساز
 پارسیمان هند و ایران نپذیرفته سال و ماه نادرست خود بجا ماندند و
 آن سال و ماه درست را (جلال الدین شاه) بنام خود که سال (جلالی)
 باشد نامزد ساخته است

پیشوایان

پیشوایان کیش مزدیسنی را چه نام گویند؟ پیشوایان کیش مزدیسنی را نخست دستور
 گویند و دستور را آرش و انا و پیشوادر و شش و یاسون و آبادی و در هر

و نکاشش آور پادشاه میباید و دستور بزرگترین پشویان آن شهر باشد که
 که در آنست و او جان باید از پر خیده و پر خیده و سخنان خدائی و آن
 و خود آراسته باشد که به نگو کرداری راست گفتاری درست پنداری
 و خدا شناسی سر آمد مردم آن شهر و کشور باشد دو م پشویانی که در زیر پاست
 و پرمان دستور نذ آنها را موبد گویند و آرش موبد داناست و موبد
 باید همه دانش گیش و آیین را آموخته و در فنش و گوشش و گفتنش راست
 و پاک بوده کار او خدائی باشد نه جهانی

و آرش موبد و پیر به چه حد است؟ موبد و پیر بد را در اوست مایک آرش است
 و اینکه چگونه نام دارند بدان شود است که چون کسی اوست ما را جزو ندید
 دانسته فنش و گوشش و گفتنش خود را برابر آیین مزدیشنی راست و پاک و بی
 آلائش دارد و خواهد بسیار موبد رسد با داشتن این فرزگان پیر نماید
 شود و چون ندید و دیگر مایه مایه است آیین را برسانی رساند موبد نامزد

میگردد که بتواند پیوانی کند

پایه زره شتر و نمته که ام است؟ چنانکه گفته شد دستور سر آمد موبدان و سیرید
 و زره شتر و نمته پایه است بر تر از سر و در هنگام شهر باری نیامان
 این مهر خوانرا بگروه بکسی میداده اند که او از اندیشه و گفتار و کردار چنان
 پاک و بی آلاش بود که نزدیک و مانند فرزندگان زرتشت باشد
 چه که آرش زره شتر و نمته مانند زرتشت است و چنان کسی در جایگاه
 از پادشاهان برتری محبت به بن کنون در میان نباشد

دانش و فرهنگ

در آیین مزدیسنی فرزندان را چه دای بر پدر و مادر است؟ در آیین مزدیسنی و ام
 بزرگیت که پدر و مادر پسران و دختران خود را با موضوع هر گونه دانش و هنر
 سپرده آنها را بر امه های ستوده رهبری کنند و بخدا پرستی راهنمایی
 نمایند و در راستی و پاکی و درستی آنها کوشش بی اندازه و رزق هر پدر

و مادری که پسر و دختر خود را بدانش و هنر سپارند و پند و اندرز ندهند بزرگ
 بزرگ میکنند و هر کار بدی که از دانشستن بر آید از آنها آشکار شود
 گناه آن بگردن پدر و مادر است

چرا دختران پیش از پسران باید دانش و هنر آموزند؟ چون دختران همیشه در خانه هستند
 باید پیش از پسران دانش و هنر آموزند تا هنگامیکه در خانه پدر هستند
 باید در همه ادوار ایش کارهای پدر و مادر بکشند و پس ازگزیدن شوهر
 باید در همه ادوار ایش کارهای خانه شوهر و دل آسانی او بکشند و پس از آوردن
 فرزندان آنها را از آغاز کودکی بدانش پرورش نمایند

چرا در آیین نزدیکی نام پرورنده و آموزگار ایش از نام پدر و مادر و کسان دیگر آید؟
 چون آموزگار بسیناکنده پرورنده روانست که اروند گوهر مردمی باشد
 بداند وی آموزگار را برتر از همه دانند زیرا از جندی تن تا آنگاه است که
 روان در اوست چون روان از تن بگسلد چنان آن تن خوار شود که کس نتواند

بر آن فکر استن و نزدیک شدن

پاکیزگی

در کیش مزدبسنی بکدام پرمان فسنردن سخن رانده شده؟ در کیش مزدبسنی سخن (مهم) است
که پاکی باشد فسنردن یاد آور ما ساختیم و این اثره برای پاکی تن و درود
و سراسر زنده گانی است

ایا زرتشتیان در چگونه آبی باید شست و شوی تن نمایند؟ در آیین مزدبسنی همی
پر ماید آبی که در آن خود را خواهید شستن یا آشامیدن باید رنگ بوی و
مزه آن نگشته و حیرمی بدان آلوده نشده باشد و چنان آبی را بختر نامند
و از همین رنگدراست که گر مابه نای زرتشتیان باید دوش و در بخترا
آن بسته باشد تا کسی خود را با آن آب نیامیزد

پرهیز

ایا در کیش مزدبسنی برای آشامیدن باوه و کشیدن دود چه پرمان آمده؟ در آیین

مزدیستی برای کشیدن دو دوازدهم و نه چسبیری نگشته و نامی نرسیده
 پنجمی پر مایه اهورامزدا خسرو و هوش برار مهر جان نمود تا از آنچه تن
 و روان رازیان رسد مردم دوری گزینند و باوه پیاپی انکو هیده است
 زرتشتیان چرا آتشگان پاک دارند و پر خیزدن نیالایند؟ زرتشت برای تذرس
 مردم پر موده آتش و آب و باد و خاک را که آئینش هر آفرینش از این
 چهار تا گزیر است پاک داشته هیچ پلیدی نیالایند تا شوه رنج و دوری
 برای خود و دیگران نشوند

درباره زنان و شتان و مردان پلید چه پرمان رفته؟ زنان و شتان چون
 نشان پلیدی در خود بینند همانگاه خود را باید از دیگران بکنار کشیده
 تا هنگام پاک شدن از آن پلیدی جدا نشینند و خوابند و هیچ چیز از خود
 نیایزند و نیالایند و از گاه پدیداری پلیدی تا روز هفتم سه بار باید سخت
 همه اندام را شست و شو نمایند پس از ناپیدی پلیدی باز مردم و ساکنان

تسخن روا باشد و مردان چون در خواب بیداری طمید شوند باید هر چه زود
 و اگر شب باشد پیش از سر زدن آفتاب همه اندام خود را شسته جامه پاک
 بجای جامه آلوده بپوشند

چرا زنان چند روز باید دوری نمایند و مردان زود یا پیش از آفتاب بیدار پاک شوند؟
 چون طمیدی شوه رنج و بیماریست زمان تا پاک نشوند اگر خود را بخیتری ایستند
 شد نیست آن آلائش شوه رنج و بیماری خود را دیگران شود و چون مردان طمید
 شوند طمیدی آنها یکدی است نه مانند زنان چند روزی و چنانکه گفته شد
 چون طمیدی سر چشمه بیماری تن و تیرگی روان است هر چه زود تر از آن
 دوری گزیده دل و جان را پاک به آنروز افزا سپارند آسایش نشن
 و گوشن و کنش و تن روان زود تر پیدا آید چنانکه طمیدی شیشه سخره
 در ب راهر چه زود تر پاک کنند درون زود تر بهره فروغ و روشنائی یابند
 چرا زنان و مردان زرتشتی جامه آلوده برین طمیدی خود را یا طمید گاه خویش را تا در برین

پاک نهند آب روان نشیند؟ خاک که گفته شد چون پلیدی زمین شود ریخ
 و بیماریست بدان روی زرتشتیان پلیدی یا پلیدگاه خود را نخت در جانی
 جداگانه پاک نموده پس با آب روان شویند تا آب آلوده نگرود و ریخ
 و دروی پدید نشود

چرا زرتشتیان باید در آوند و پیانه های جداگانه خورند و نوشند دست بخوراک نیایند؟
 چون بهره همه کس نندرت نیستند بدان روی در آوند و پیانه های جداگانه
 باید خورد و نوشید تا پلیدی در برخی از یکی بد دیگری نرسد، هم چون اندام را
 بر اندازد پاک کنند باز رود چسبکی بخود گیرد و همینکه آن حرکت بخوراک
 آلوده شود شوه ریخ و بیماری گردد و هم دست چون بخوراک آلوده شود
 چربی خوراک در روزنه های آن بجا مانده شوه بخود کشیدن حرکت و آلودگی
 شود بدان روی نباید با دست و انگشتان خوراک خوردین با چمچه و جنران
 چرا بر جانوری دنان بخوراک یا آوند و پیانه آبی یا آسمی دنی دیگر آلود یا جانور

در چاه آب و آب انبار افتاده بسیرد زرتشتیان آن خوراک و آشامیدنی را برون
 ریزند و آب آن چاه و آب انبار را بکار نبرند؟ از آنجائی که جانوران بی پریشانی
 درین بهر حسیر آلاینده شدن است آلاشی که شوه رنج و بیماریست در آنها بود
 که بان خوردنی و آشامیدنی آمیزد بدانروی زرتشتیان آنرا برون نختند
 آن پیمان و آوند را چندین بار پاک نمایند تا از گلان برون آید و هم
 برگاه جاننداری در چاه آب آب انبار و آردوان بهر حسیر خوردنی یا
 آشامیدنی افتاده بجان شود شرفیت از دور بخی که باور رسیده تا جان
 سپرده یا از پیدیهای اندام آن آلاشی در آن خوردنی یا آشامیدنی
 پدید آمده شوه دل از ردگی و رنج و بیماری گردد بدانروی اگر در چاه یا
 در آب انباری بجان شده باشد آنرا حثکانیده و با خاک پاک از زمین
 نخورده بی آلاش کنند تا آنجائی که آب نتواند برده کرده از چشمه برون یا
 پر میازند و پس از چند روز که کمتر از ده شان روز نباشد باز پاک کرده آبکی

تحت در آن اندوخته شود با غنچه دهند و پس بکار برند و اگر در پیمانه
 و آوند خوردنی یا آشامیدنی بیجان شده باشد آنچه در آن پیمانه آوند است
 برون اندازند و آن پیمانه و آوند را اگر همین است بسفید گردهند تا
 کند و باز پس از آن چندین بار با خاکستر بیایند و با آب شویند و هر گاه
 نهالین و کوچک است بشکند و اگر بزرگ باشد که ناچار بشکاهد اشت شویند
 چندین بار با آب پاک شسته تا دیردمانی بر آفتاب نهند تا از آرایش دور شود
 و همچنین هر گاه برگستر دنی یا جامه بیجان شود از آنیک شویند و سرسرا
 باریک بسینها و گوشها برای تندرستی دور بودن از آرایش است
 چو از تشیان پای برهنه راه رفتن را گناه دهند؟ چون از پای برهنه راه
 رفتن عیبی بنهیند و شدت رنجی از آنچه بر زمین افتاده یا از گزندگان
 گزندگی بدان سد و زرتشتیان هرگونه کاری که از آن رنج و آسبندی
 در روان سد آنرا گناه شمرده برهنه نمانند و سخن گناه اویره برای

کارهای نازیبنده و ناستوده بکار برده شود

چرا زمان پدید مرده شویان دست را در دست کش یا پارچه بچسبند و آوند و پیمانۀ خوبانی
یا آسایدنی گیرند؟ بدانزوی کسانی که پدیدند یا به پیدای دور و درختی
میالایند باید آوند و پیمانۀ را بدست بگیرند تا آلالش و آسیدی اگر در دست آنهاست
به پیمانۀ پیوسته انگیزه رنج و بیماری نشوند

چرا زرتشتیان مرده خود را بر تخت آهن نهند و سنگ سپارند؟ چون چوب و خاک
و آب سرد چیزهای نرم بنویم داشتن فزون روزنه های فسرخ هر رنج و درد
و پیدایی را بخود کشند چنانچه آب و مانند آنرا او شدت پس از اندی مای
آنچه بخود فسر و برده اند برون افکنند و شوه بیماری و آزار دیگران شود بد
زرتشتیان مردگان و نسا و سیر نسای خود را که گمان پدید آمدن درد و درختی
از آنهاست بخاک و چوب و چیزهای نرم نه پیوندانند و بهمین شوه مرده سوی
باجای شسته جدا گانه نزدیک برده شود پس از شست و شوی و بجای آوردن

بایسته مای مرده باز نیک اندام خود را می شوید و جامه دیگر می پوشد تاریخ

و بیماری در او از مرده نباشد و بخود او بیا و بگری نرسد

ز ناشوئی

در کیش مزدیننی گرفتن چند زن روا باشد؟ در کیش مزدیننی گرفتن یک زن روا

باشد و اگر زن بمسرو پس از چندی زن دیگر شاید

در کیش مزدیننی مردان از خویشان و بستگان تا چه نزدیکی میتواند زن برپویند خود در آورند

در کیش مزدیننی برای پویند ز ناشوئی گرفتن دارد و خواهر و دختر خواهر و دختر

برادر و دختر خواهر و خواهر پدر و اگر کسی زنش بمیرد از اولادگان خود تا

بر چند پشت که رسیده باشند نابای و ناروا و ناشووده پروده و هم نام دارد

که میرداوه و هر دختی خواهد خویش یا یگانه که با آن سپرد و کودکی همیشه

شده اند نتواند پویند گرفتن پن جز اینها که گفته شد از هر خانواده دیگر

پویند برای خود باین مزدیننی برگزیند شایسته و بایا و رواست

آیا در کیش مزدبختی زن را کردن روست ؟ در کیش مزدبختی را کردن برین
از او روایت مگر بد کار شود و چون با دیگری آسند باید شوهر پس از د^ن
داشکار کردن گناهش در ابی همه چیز هیت است از خود و خانه و خواسته^ش
بی بهره نماید

در کیش مزدبختی برای شوهر زن چه پیمان آمده ؟ در این مزدبختی شوهر باید
فزون مهربانی بزن نماید و هستی خود را از زن جدا نماند و در همه کارها
یکدل و یگانه باشد و او را از همه گونه رنج و آسب و سرما و گرما نگاهدارد
و در خوراک و پوشاک او باندازه توانائی چیزی دریغ ندارد و زن هم
باید از اول و جان با شوهر مهربان بود و در پرستاری شوهر و فرزندان
و نگاهداری خانه و سامان و پاکی و راستی و درستی و مهربانی کوتاهی نوزد
چرا ز تشیان این زناشویی را گواه نامند ؟ چون در هنگام تازه بودن گرفتن
انوشه و بیوک باید گروهی در آن بنم بوده بگوای ابو زامرد و بگوای امش^ن

و بگو ای سخنان کیش مزدیسی و بگو ای دنان بحسب نیکی که در آن اجمن میان
 این زنانشانی بیا به مزدیسی بجایاید بدان روی آنرا گواه گیران گویند
 که باز نمود آن گرفتن گوانان باشد

ایا در کیش مزدیسی رواست که چون پسران و دختران خورد و نارسا باشند پدر و مادر
 آنها جنت نامزد کنند! در بسنگا میکه پسران و دختران نارسا باشند که پدر
 و مادر بی خوشودی آنها جنتی برای آنها نامزد کنند در کیش مزدیسی رواست
 پسران در بسنگا میکه فرزندان رسا شده باشند اگر خود خواستار شوند با
 خوشودی پدر و مادر جنتی برای خود نامزد نمایند

پسران و دختران زرتشتی در چند سالگی رسا شناخته شوند؟ با بر جا بودن خسرو
 و هوش پسران در هجده سالگی و دختران پانزده سالگی
بلندی افتادگی زرتشتیان

ز آغاز پیدایش این مزدیسی چند تکان باین گروه خورده؟ سخت درنگام خسروی

شاه جمشید و تا ک تازی دست بخون ایرانیان دراز کرده و بر فراز تخت
 شهر یاری ایران بر آمده و یک هزار سال یک روز کم کشور ایران در زیر چوب
 و ستم و تا کیان بوده پس از آن منسیریدون پور آستین که از نژاد جمشید بود
 بدستیاری داد خوانان بر آغشته و او رنگ شاهی ایران را بر خود آستود
 کرده است دوم بار از فراسیاب نوزد را از گاه خسروی ایران برگرفته
 و خود تا دوازده سال پرمانروائی کرده تا آنکه رستم از فراسیاب با ن
 ستانده و به تهاب سپرده سوم بار در دومان پادشاهی شامان کیان ایران
 بدست میدیان افتاده و از دست میدیان بچنگ اسوریان و در این دو
 خانواده پانصد سال پاینده و بدست فرزندان پنجمنش افتاده چهارم با
 در گاه خسروی دار اسکندر کشور ایران را در زیر پرمانروائی خود آورده
 اشکانیان که نیمه زرتشتی بوده اند از اسکندریان باز گرفته اند و آنرا
 اردوان از دست داده پس از آن اردشیر ساسانی خداوند او رنگ

دویم ایران شده و تاگاه خسروی یزدگرد در دست ساسانیان بوده پنجم بار
در هنگام خسروی یزدگرد تازیان دارای آن گنج شایگان شده اند که تا
در دست آنهاست

تنگان مخی که بر پیران کیش مزدیسنی رسیده کی بوده است؟ تنگان مخی که بزرتشتیان
رسیده دو هزار و دویست و پنجاه سال پیش در دمان خسروی دارا پادشاه
ایران اسکندر پرفلیت ماکدوننی رسیده که با ایران تاخته و تاخته است
ایرانیان را بر انداخته و چون برمان او کوشک شاهانه استخر پارس را
زده اند نامه های بین و دانش زرتشتیان که در آن نامه خانه خسروی بود
سوخته شده و برخی دیگر نامه های سودمند ایران را گرد آورده بزبان یونانی
باز نمود کرده و بشهر اسکندریه در نامه خانه که خود نو آباد کرده بوده
اند وخته است

کی باز این مزدیسنی یزدگرد گرفته؟ این مزدیسنی در دمان خسروی اردشیر

مایگان که پایه شهر یاری را در خانواده ساسانیان استوار کرد و در یک هزار و
 شصت و نود و پنج سال پیش از این از نو سیر و گرفته تا یک هزار و دویست و
 هفتاد سال پیش از این که کشش آن چهار صد و بیست و پنج سال باشد در پانزده
 توانش سپهروزی پاینده و در یک هزار و دویست و هفتاد سال پیش از این
 در گاه پورانی (عسمر تازی) تازیان بایران تاخت و تاز آورده و هم
 و او رنگ نیالگان ما بتاراج رفته شاهزادگان مارا بگشتند و بانوهای شاهی
 مارا بگوی و بر زن کشیده خوار و زار بنده و برده و کنیز و از فروختند
 و آتش بیدادی بر آسروخته و نامه های دین و داد و دانش مارا بوختند
 این شماره سالی که زرتشتیان کنون نگاه دارند از چه هنگام است؟ این شماره سالی که
 زرتشتیان کنون نگاه دارند از زمان نشستن یزدگرد باورنگ خسروی است
 که بیست سال شاهی کرد

کدام دستور فرزانه پس از زرتشت در باز نمودن آیین مزدیسنی بنحوا برآوردند؟ دستور آن

سوده غشی که پس از زرتشت در باز نمودن آیین بزرگترستی رنج فراوان بردند
 در دمان شهر یاری اردو شیر با بکان اردای ویراف و در هنگام خسروی شاه پور
 دوم آور بادمار اسپند

پس از تاخت و تاز تا زریان تا کنون از چه هنگام روزگار زرتشتیان ایران روبرو بهبودی نهادند
 پس از تاخت و تاز تا زریان با ایران نخست روزگار بهبودی جا و زرتشتیان
 در هنگام خسروی شاه (عباس خت مکان) بود که مهر و دادی اویره
 بزرگتستان داشت دوم درگاه پادشاهی آموزش روان (محمد شاه قاجار)
 پایه نواریش و ناموری زرتشتیان ایران استوار گردید سوم در هنگام شهریار
 بهشتیان (ناصرالدین شاه قاجار) پرمایهای چند در آسایش و آزادی ایران
 گروه ارزانی شده روز خوشی زرتشتیان بر آمد و چهارم در دمان خسروی
 شاهنشاه فروغان جایگاه (مظفرالدین شاه قاجار) در مهر و داد و در آسایش
 و آسایش بر همه ایرانیان یکسان باز و کنگارستان و او پایان آغاز گردید

و درخت برابری برادری و آزادی و دوستی سر بر پا و برام روی بسته
 گرفتن و بار دادن آمده و بر آنست که همه را از هر سوی برز سایه مهر و دود آواز
 امید ناست چنانکه باید و شاید و آرزوی آهوز امیر و اپرستان خسرو دست
 کار با بکام و آفت های نیکو امانه این کرده ساده دل نیک انجام شود
 و آبهای رفتی یکبار به بجوی باز آید و این درینست افسردگان نزارکن
 جویبار جانی گیرند و با سایش و کامرانی شاخه و برگی گسترند

باستانی و شهنشاهی

زرتشتیان چند بهره اند! زرتشتیان دو بهره اند باستانی و شهنشاهی تنها
 جدائی که در میان این دو بهره است شهنشاهیان یک ماه پنجه و ماه خود را در سال
 پس از باستانیان گیرند و اندک جدائی در روش خواندن آوستا است
 دیگر دوزخی و همیاری نویسه ندارند و با هم یگاندهستند
 جدائی پیش و پس یک ماه میان باستانی و شهنشاهی از کجا پیدا شده؟ چون در سنگام

خسروی ساسانیان کمبود سال را نگاه داشته در هر یکدوبست سالی یکگاه است
 و آن سال یکدوبستم را سیزده ماه میگرفته اند تا سال و ماه با چهار چهره سال
 که بهار و تابستان و پاییز و زمستان باشد برابر شود و از سوی خسروان پیشی در بار
 و ساد نشده و ستمی ببادرام نرسیده باشد پس از آنکه تا زمان بایران دست انداز
 کرده اند که در هی از پارسیان که بهند و ستان شافه و آزاد بوده اند برود
 پیشینگان یکدوبست سال اول را کمبود نگاه داشته یکگاه بر آن نمروده اند
 و پس نگاه نداشته اند پن شتی زرتشتیان که نتوانسته اند از مرز و بوم نمانند
 خود چشم پوشند و در ایران بجا مانده اند بنویم ستمها نیکه از تا زمان با آنها
 رسیدستی خود را فراموش کردند تا چه رسد نگاه داشتن کمبود سال بداند
 سال پارسیان بهند و ستان یکگاه از سال زرتشتیان ایران و پس فتنه
 چون پارسیان بهند و ستان یکدوبست سال نخت را بنویم سرودی خسروان
 پیشین خود نگاه داشته اند نام خود را شنشاهی گذاشته اند بچم سرودی برمان

شهنشاهان و زرتشتیان ایران چون در خانه باستانی خویش بجایمانده اند بنا
 باستانی نامزد شده اند و پارسیان هندوستان هم کمون دو گروه آن یکی
 پیر و باستانیان ایران و دیگری شهنشاهی

سپناه مینور و انگره مینور و اهریمن

زرتشتیان کراهریمن دانند؟ زرتشتیان تیره دل بدکار و گمراه کننده مردمان
 اهریمن گویند و بر چنین کس نفرین فرستند و دشمنت و دروغت و دروغت را
 از کارهای اهریمنی دانند و آرش اهریمن دل بی روشنائی و دارای
 پلیدی و ناپاکی است و ناپاکان را اهریمنان دانند

اینکه زرتشتیان خوانان سپناه مینور و گریزان از انگره مینور سیبند چیت؟ آرش
 سپناه مینور و ان افزایش و گشایش و گوهر شروع و پاکی و نیکی است و
 انگره مینور و ان کاهش و تیرگی و گوهر ناپاکی و بدی و دروغت سر اهریمن
 این دو خوبی میباشد که برخی سپناه مینور را خوبی فرشتگی و انگره مینور را

خوی جانوری دانند سپناه مینو خوئیت که مردم را به نیکی و راستی هومت و
 هونخت و هودرشت گرایاند و انگزه مینو به بدی و کاستی و دشمنت و دوزخست
 و دوزورشت گمراه کند بد از روی خدا پرستان باید از خوی انگزه مینوئی برکنار
 باشند تا بایر روی خوی سپناه مینوئی خوشنودی اهورا مزدا را بجا آرند

دیو

آن ده دیو که زرتشت پرموده در آدم اند و از آنها باید گریخت کدامند؟ آن ده دیو
 که زرتشت پرموده در آدمند و از آنها باید گریخت نخست خشم دوم آس
 سوم رشک و زکاره چهارم فراموشی خدا و نکوئی پنجم دشمنی و کینه ششم
 فرونی خواهش جهانی هفتم خودستایی هشتم بیار خوردن و بسیار خوابیدن
 نهم ناسپاسی دهم تن پوری و بیکارگی و نابخواندنی و نامردمی
 اینک در نامه خدا آمده که زرتشت بیخ و بن یونان را برکند و یوکه بوده؟ چون در هنگام
 شت زرتشت پدیدار شده ره خدایرستی و دادگری مهر و مردمی و دانش

بزرگتری آشکار کرده است بداندوی زده خدانشناسی و ستم و بیفرهنگی دور
 و نابود شده لادبران ستمکاران و ناخداپرستان را دیوانامیده اند چنانکه
 هر کس کاری دور از دین و آئین مقرر و داد نماید دیوانه خوانندش —

فردوسی گوید — تو مرد نیورامردم بد شناس

فرشیم و ستایش کاروانان

در کیش مزدیسنی که مردم را چهار درشیم هر نزیده که امسند؟ در آئین مزدیسنی چنان
 درشیم مردم اینها اند سخت گروه آتورنمانان به آرشش مؤبدان و سپهبدان
 و پیشوایان و پارسایان و چمپیان و انایانند که باید از فرزگان پسندیده
 آستند بوده روان جان مردم را بدانش و بنیش آرش دهند خدا

پرستان را بخداپرستی استوار دارند و ناخداپرستان را بخداپرستی بربری
 نمایند دوم رقیشان که پادشاهان پرمانند و ایان و پهلوانان و سپهسالاران
 که کار آنها دادگری و بادرام پروری و جلوه گیری دشمن و پاسبانی کشور است

و جان خواسته دوستار از دشمنان نگاهبانی کنند سوم هوشیار
 بارش خداوندان پیشه و انشزار و نیک سازندگان و هنرمندانند که کارهای
 رو براه نموده سامان زندگی مردم را فراهم کنند و چهارم و استبروشان
 بارش کشتاورزان اند که آباد دارندگان خاک و آب و زنده و تازه کنندگان
 باد و پروردندگان سرسرا فریدگان میباشند و در کیش مزدبیشی کار
 کشت و درزی را بسیار ستوده است چون سو و آن همه انشزیدگان از مردم
 و جنبنده و پرنده و پسرنده هر چه باشند رسد و بی پر ماید که مردم از
 این چهار گونه بیرون نیستند و کار هر چهار گروه باید از روی دانش و پیش
 و بخردی و غش و گوشش و کنش آراسته باشد

پادافره زشت کاری

در کیش مزدبیشی که برای زن بدکار شکنجه پرمان فته دوباره مرد بدکار گفته ؟ در کیش
 مزدبیشی برای زن و مرد بدکار یکسان پرمان آورده گوید جفت گیرید و هم خفت

و هسجوابه دیگرى را بپسیند و بر او منگرید و با او میامیزید و پس بر ماید هرگاه
 زن مردی برون از آئین زناشوی بیگدگر آتسیند نخستین بار آنها را
 تا زیانه زنند دوم بار اگر آتسیند گرد شهر گردانند و سوم بار هرگاه چند گرفته
 بکار پیش روند بر آنها بند جاوید در نهند و یا پاپیه مرگزانی رسانند

نام روز و ماه پارسین

نامهای سی روز پارسین که آمدند چه آرش دارند؟ نامهای سی روز پارسین
 و آرش آنها چنانست نخست او مرد که از دایره ابوزامردا بر آمده بار
 خدای بستی بخش شیدان شیدانای بهیتا دوم و همن بچم دل و اندیشه
 نیک سوم اردی بهشت بچم دهناد ببه و سترین یاکی چهارم شهریور بچم توانا
 بیچون مانند برگزیدن دوست پنجم سفدار مز بچم مهر سودرسان و بر باری
 پسندیده ششم خورداد بچم رسائی و کامرانی و تندرستی هفتم امرداد بچم
 بمرگی و هستی جاودانی هشتم دی بچم آسریدگار که فروزه خدا باشد نهم

در بچم اشش و هم آبان بارش ابا یازدهم خیر بچم خورشید دوازدهم
 ماه چم آن اشکار است یزدهم تیر بچم شتر نام ستاره ایت چهاردهم
 گوش بچم تندستی جنبندگان و جانوران پانزدهم دی چم آن در پیش گفته شد
 شانزدهم مهر بچم آفتاب و مهربانی پیمان هفدهم سروش بچم پرماننداری
 هجدهم رشن بچم راستی و دادگری نوزدهم فروردین بچم همانندی روانان
 بیستم و هرام بچم بی در اشش و فیروزی بیست یکم رام بچم شادمانی بیست دوم
 باد بچم هوای وزنده بیست سوم دی چم آن در پیش گفته شد بیست چهارم
 دین بچم کیش بیت و پنجم ارد بچم خواسته و توانگری بیت و ششم شتاب
 بچم راستی و استواری بیت و هفتم آسمان بچم سپهر بیت و هشتم زامیاد بچم
 زمین بیت و نهم مانتر سفند بچم سخن سرایتین اویره خدائی در چنیده سیام
 امارام بچم سروغهای بی انجام
 نام دوازده ماه پارسیان کدام اند؟ نام دوازده ماه پارسیان بدینگونه است

نخست فروردین دهم اردی بهشت سوم خرداد چهارم ششم اردی
 ششم شهریور هفتم مهر هشتم آبان نهم آذر دهم دی یازدهم بهمن

دوازدهم اسفند

گوهر آدمی

فوقه سر را چه آرش است؟ فقهه سر را آرش نگهبان باشد چه که فقهه سر
 نگهبان در ستمون روان در تن است بدان روی در آیین فرویشنی فقهه سر را
 گوهر آزاده سیامک دانند که در هر آدم می باشد
 آدم از چند بر موده اویره پیکر پذیرد؟ آدم نخست در زهدان مادر پیکر کالبد
 پذیرد که آوند گوهرهای دیگر است و این را بر موده خاکی نامند و دم
 پس از سانی سر اندام کالبد جان اندر تن رود تا تواند اندام را
 بکارهای خود و ادا دارد و این سر نیروی بادی دانند سوم روان که
 که پروزوار و آوند گوهر آدمی است و در کالبد جای گیرند و این آنگوهر

ابی سرانید و چهارم فرزند که نجبان در هسمنون دان است روز از ابکار
 نیک و کرد نیز در هسمنونی بخشد و پسران شروع پروردگار و فرزند
 استی شمارند و پسر از این فرزندان که بیخ و بن هستی آوند شاخهای دیگر
 هم چون هوش خرد و اندیشه و مانند آن در مردم اند که از هر یک کاری
 او بره آید

در نوشته بزرگنسی کیشان پس از آنکه روان از تن جدائی گزینند چهار فرزندگان آدم
 چه شوند؟ پس از آنکه پیوند چهار فرزندگان از هم بگسلد و زندگی اینجهان
 با بنجام رسد فشره و پیرا که اروند گوهر و شیدا نیت بجای پاک خود که
 نخست آمده باز گردد و روان اگر در جهان بر بدی حیره شدیم گوهر نخستین
 و گروه آزادگان پیوند و گزیند برای پادافره و شکست رود و جان نیز
 بمایه خود که باد باشد پیوند گیرد و کالبد از جسم گنجه و پاشیده شده بخاک
 ریش پذیرد و لا در آن پس از پدر و گذشتن جهان پاداش نیکی و بدی و

در یافت سیرنی و طی میسنوی بروان رسد

چرا باد انسرزه بروان رسد؟ چون پیکر آدمی را با سازی مانند کنند که کالبدی دارد و باد در آن ماند و آموزگاری روش نواختن آنرا آموزانند تا بانگ هم آهنگ از آن ساز بروان آید و چپراخی برای دیدن و شناختن پرده ساز افروخته است پس هرگاه ساز که بجای کالبد است درست نبی گاست و بادی که در ساز و مد و بجای جان است پاک و بی آلائش باشد و چپراخی هم که برای روشنائی شناسائی پرده زیر و بم ساز و بجای قره و هراست با رسانی فروغ انسر وخته و آموزگار هم که هم از خوشور است بی ریزه فرو گذاشت سر اسرزه انگشت گذاردن به پرده های ساز را هر یک بهنگام خود به آموزنده آموزانده با اینهمه درستی و رسائیا اگر آموزنده که غار از روان باشد بروان از یاسه که مادر سپری شده کار کند و چنانکه باید و شاید انگشت به پرده نماند گذارد و آهنگ خوب و برابر از ساز بروان

نیاید و دگناه و شکوه کرا خواهد بود؟ پراشکار است نوازنده را
که با همه احتیاط فراهم و در دست نادرستی کرده و از زره نمودنی کجوری

نموده

آتش گذارش

از کجا توان دریافت که زیت مردم برای سود یکدیگر است نه تنها برای سود خود؟
چون در سر هر پدایشا بدیده آینهی سنگریم بینیم که هر چیز از سپهر خود
و ماه و ستارگان و آشیگان و زمین و روینده و جنبندگان بی آزار و مانده
آن همه کارکنند برای مردم و سر اسر سود رسانند بمردم و همه برای آسایش
مردم بکیر هستی پذیرند چیزی که سودش بمردم کمتر رسد و از گزند و ناآتش گریزند
گزندگان و درندگان میباشند پس هرگاه این همه آتش ریش برای آسایش مردم
بست شده و هر یک بجای خود از رسانیدن بهره سود آینه مردم فرو
گذاشت نمایند چگونه شراست آدم که خود را برتر و بستر از همه پدید آید

داند و بمرخوان بزرگتری و بالاتری آتشیدگان بالمش نماید در سوختن
 یکدیگر کمتر و پست تر از آتشیدگان دیگر باشد همین جور که آدم خود را با مال
 و بهتر از آتشیدگان دیگر داند باید بان اندازه بعضی وزگان نیکی و برتری
 آراسته و رساتر باشد و اگر جز آن بود در میان آدم و جانور گزنده
 و درنده بی سو و چه جدائی خواهد بود

کیش و آئین برای چه باشد و برای چه پیامبران آمده اند؟ کیش و آئین خانکه
 گشته شد و شریکیت جهانیان با یکدیگر چگونه بر ادوی و یگانگی و مهربانی
 و خداشناسی است و پیغمبران و آموزگاران پرشکافی اند که برای دنیا
 جهان و جهانیان آمده اند و روان و تن ما را از آلائش و نادوستی
 دور خواهند و زه مزدا پرستی بمانند تا برو بار و بهره نکونی آن در
 دو گیتی بمارسد و شاد و آباد و تندرست زیویم
 چه پیغمبران گوناگون آمده و جد اینها در مردم افکنده اند؟ چون مردم جهان

فرزند و هرگز و بی در پر کند و کسوری و به نوادی بوده و میسب با هرگاه
 که گروهی گمراه شده از اهورامزدا پرستی بازمانده اند از میان آنان
 که از نواد و راه و روش و زشت و زیبای آنها بهتر دانند پاک و لی نیکو
 کار از سوی دادار بیکتابه پیغامبری برگزیده شده تا گروه خود را از هر
 نماید و جدائی از و خورشان در مردم پدید نیامده چه که آنها همه از سوی
 یک خدا بر مبری فرستاده شده و سخن همه یک پرمان همه سخن
 شناسی بوده و بیخ این همه درختان یک و میوه شان یکجور بوده و هست
 شاخهای گوناگون از پیوندای گوناگونیت که مردم نادانسته بان پیوسته
 و دل بخوابشهای خود بسته اند

چرا برخی مردم خوشترانی کیش خوانده خود را وارسته پذیرند؟ مردمانی که کیش
 پذیرند و از پذیرفتن آیین ننگ دارند خود را نیز ننگ دهند کیش و
 آیین یاسون نگو کرداری و راست گفتاری و درست اندیشی است

و هر کس از این گریزد با کوفی ستیزد و از او حسرت بدی بجان درویش
 خود و یارانش نرسد کسی از شروع دوری نگزیند و به تیرگی نشاند
 شود مگر نابینا و هر که خود نابیناست رهبری و راست روی از دنیا
 اگر مردم ترس روز شمار و دواوری امید و بیم پاداش و پادافرا
 نداشته باشد همه آن کنند که از این مردمی داد و در باشد و در هم
 افتاده سبکی به بدی و دوستی بدشمنی و یگانگی به یگانگی جای گیرد
 چرا زرتشتیان هنگام خوراک خوردن باید دندان از گشتگو بر بندند و بچ باشند؟
 چنانکه زرتشت پرموده زرتشتیان باید پیش از خوراک خوردن دست روی
 دندان داشته نماز سپاسگذاری آهوار امزد ابا آرنند و بکار خوردن
 و در هنگام خوردن از گشتگو دهن بر بندند و اگر چیزی نخواهند
 بهم گذارده نخواهند تا چیزی از دهن بر خوراک و جز آن فرو نریزد و هم
 دل را بسپاسگذاری بخشایش دادار سپرده پس از خوراک باز دست

وده ترا شسته باز مانده سپاس نماز نخبین را بجا آرند تا هم پاکی بجای آید
و هم سپاسگذار باشند

نورند فساد هیرنا صیت؟ نورند نساق و لاشه مرده و سیر حیر که با و بویزند

باشد و هیرنار از رش پلید بیانی است که از آدم زنده جدا شود مانند

سوی و ناخن و خون و پلید هیای دیگر و بد انشوه زرتشتیان باید از این برود

گونه پلید هیادوری گزینند تا دو چار بیماری درد و رنج نشوند

چرا زرتشتیان شماره هفت را بر هر چیز نگذاشتند؟ به نیکی دستودگی نام

هفت امثا سپندان

چگونه توان از انگره میورت و به سپناه میوپیت؟ بدو گونه توان از انگره

میورت و به سپناه میوپیت نخبین به پیروی و پرمان برداری سخنان

آهورامزدا که در نامه چند آمده دوم بر بشمائی خرد و همیشه با خردمند

ونیکوان و میثویان و جاور رستن از انگره میسود و پیستن به سپناه میون

مانند کوریت که دیده گشوده یا خوابیده در تیرگی است که بیدار شده آرش
فروغ روز را دریافته و یاد درخت پرمرده که از نو بار آمده و یا مرده که جان
یافته

فرار و فی رازرشتیان چه دانند که باید دارای آن سرروزه باشند؟ فرار و فی
راستی و درستی در داد و ستد و پرداختن و ام خود و دوری نمودن آن
گر پزی و نیزنگ در پیشه و داد و ستد است بدان روی در آیین مزدبختی
باید سر اسر ز رشتیان دارای سرروزه فرار و فی باشند

ز رشتیان از سخن سروش چه نیاز است؟ آرزوی که ز رشتیان دارند
تا چون سروش زیوند چون آرش سروش بردبار و پیمان بردار و
اندز شتو است بدان روی خواستار این سرروزگانند و هم
سروش نام فرشته اویره است که پاسبان مردم میباشد و هم
آگاهاننده پاکان بشر است این هموزامزد است و نام روز هفتم

ماه پارسیمان نیز سر و شش باشد

چرا نباید زرتشتیان و ناهکار را یاری دهند؟ ابو زرتشت همی پر ماید بدوری کا کاست
 که یا دوری بزه کاران نا خدا ارتس نماید بد از روی زرتشتیان از یاری
 و یا دوری و ناهکاران بد کرداران نمودن باید پرسیر و دوری و زرتشت
 تا هم سر روی پرمان ابو زرتشت کرده باشند و هم دیگران بند گرفته
 بد کار نشوند

ارتس در وند چیت؟ ارتس در وند بی دین و بی کیش و خدا
 نشناس است

چرا زرتشتیان باید گردن بنگردند؟ چون فرج را ارتس ناپاکی و گناه
 (و شکستن پیمان و آیین خدائی) در و نکشی از پرمان ابو زرتشت است
 بد انشوه زرتشتیان باید از آن گریزان باشند

گبر را چه جسم باشد و چرا تا زبان مزایستی کیش از گبر و گوز نامند؟ گبر و گوسره

و گوز و گوزره نخت گبر بوده که در زبان هزوارش بارش گرز و مرد پهلوان
 آمده و چنانکه در زبان کنونی دری پارسیان هنوز مرد را گوزره میگویند
 همچنان در باستان مرد و پهلوان را گبر و گوزره میامیدند و
 تا زمان ازارش آن آگاه بوده بفرمود بدی زن مرد زرتشتی را
 یحسان گبر و گوزر نامند و آزار از (کفر و کافر) که نواد تازی است
 و بارش پوشنده راستی باشد در آمد داند پن درنت نگویند چه که
 (گاف) پارسی در نواد تازی نیست و (گاف و ب و واو) گبر
 و گوزر تا (گاف و فاء) کفر و کافر بی دورات و با هم جدا می دانند
 و هرگز در نواد تازی (گاف و فاء) به (گاف و باء و واو) ریش نپذیرد
 و گفتار گبر و گوزر از زبان هزوارش بوده کاری به نواد تازی ندارد
 زبان هزوارش چه زبانیت؟ زبان هزوارش زبان پهلوی است
 با کلدانی و سریانی است و این زبان هنگامی میان آمده که

مردم سوریه و کلبه و بابل بر ایران دست اندازی کرده اند و آن
 پس از گذشتن خسروی از دودمان کیان بوده است
 مجوس چه آرزوست؟ مجوس نختین چنانکه در اوستا آمده (مگو
 ییت) بوده و بزبان یونانی آنرا اینگس میگفتند و برای اینگس
 میسجی میآوردند و آرزوست آن دانشمند و پیشوای کیش مزدیسنی با خود
 تا زمان برخی نامه های یونانی را به نوادگانش در آوردند و (گفتند)
 در تازی نباشد بد نزدی اینگس را در نورند های خود میجس آورد چنانکه
 فرنگی را فرسخی گویند و کم کم میجوس و در انجام مجوس میسر آیدند
 هیرسانی چه باشد و برای آن چه پیمان رفت؟ هیرسانی را آرزوست آموزگار
 و تنها خوابی و جفت ناپذیری باشد و در آیین مزدیسنی همی پرما به چون
 پسران و دختران را رسانی بر و بالا و دانش و هنر در رسد باید
 برای خود جنتی و سخوابه برگزیده به بر بست آیین زما شویی نمایند

تا از سیرسانی و تنها خوابی به بدکاری ره نیافته رنج و آزاری
 به تن و روان نرسد و سیرسانی را نکوهش کرده است
 سخن دهان پسندیزدان پسند را چه آرش است؟ اینکه زرتشتیان همواره
 گویند دهان پسندیزدان پسند آرش و دهان بهمان نیکان میباید
 بچشم هر کاری که در اینجهنم و کنگکاش بخردان و نیکوکاران رود که
 آنها آن کار را نیک و ستوده دانند آنکار بایسته و شایسته و پسند
 نزد یگان بارگاه خدائیت و همین است که در اوستا فرودن کار نهمنی
 و کنگکاش را ستوده است

فرودنی کیشان روزه گیرند یا نه؟ فرودنی کیشان در سالی پنج روز در آنجا
 فرودنماه بگاه اویره تن و جان خود را از خوردن و آشامیدن و
 آیزش بهرگونه پیدی و آسایش تن و جانی و کارهای جهل
 دور و پاک دارند و آنرا روزه رتوون نامند و در روزه دانستن

اندام درونی و برونی در پاک داشتن منشن و گوشتن و کشتن پرمان
سخت رفته است

نابر در بر نهاد زرتشتیان چه باز نمودارد؟ چون از دمان نخستین آزدون و
کشتن زند بار که جانوری آزار باشد سخت نامای نار و آاده پس از
انذک انذک مزدیشنی کیشان که با مردم دیگر سخت غوی آنان گرفته
در کشتن و خوردن زند باران که گو سپند و مانند آن باشد آلوده شد
پس شوایان آیین در هر ماهی چهار روز کشتن و خوردن زند باران
و گوشت و اندام آنها را به پیروان کیش مزدیشنی نار و آاده بسته
که کمتر آایش بمرسانند بدان روی آن را نابرنامیدند بچم نمبرید
زند باران

سیوشانس را چه باز نمود است؟ آرش سیوشانس سو در سانده
و سردار دینی است

گنجینه چه باشد؟ چه گنجینه نقرین شده باشد که در نواد تازی (ملعون)

گویند

نشسته زرتشتیان در باره بخت و سرنوشت چیست؟ در سفرنگ پهلوی برگرد

پنجم و نذیرا می آید که زن و فرزند و خواسته و پرمایز و انی جزئیاری
بخت نتوان یافت و دیگر کارها را باید بکوشش و جوشش بجا آورد

نشوده که برخی نوشته‌ها هم گویند برای چیست؟ نشوده و نوشوده باز نمود بر ششم

نه شب است که زرتشتیان در آن هنگام نه شبانه روز باید از

دیگران جدا می‌گشته و با جامه سفید و تن و جان و روان پاک بگوشه

نشسته در کشش این دمان دمان از خوردن گوشت و اندام زنده‌ها را

بر بندند و جز پرستش از هوزا میزد و بکار دیگر نپردازند و از هر گونه

دشمنی و دروخت و درویشی که تا آن هنگام دانسته یا نادانسته

از آنها پیدا شده پیش نموده و آمرزشش از اهوزا میزد و خواستار